

یکشنبه ۱۴۰۱/۳/۱

جلسه ۸۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتعه فيها طويلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

[مباحث امروز: مقتضى الاصل فيما شك في الحجية

دو تقریب برای اینکه اصل عدم حجیت مشکوک الحججه است

تقریب کلام آخوند ره و اشکال آن

تقریب دوم مقتضى الاصل القطع بعدم حجیت مشکوک الحججه در کلام صدر

اشکال به آقای صدر در تفصیل بین حکومت و ورود در تصور شبه مصداقيه]

بعد از آنکه بیان شد امکان تعبد به ظن هست و شارع می تواند غیر علم را حجت قرار دهد، حال در مقام اثبات باید دید آیا جایی هست که شارع بالخصوص آنرا حجت قرار داشته باشد یا بالعموم و انسداد؟ قبل از آنکه مرحوم آخوند وارد این بحث شود که آیا بعضی از ظنون را حجت را قرار داده یا نه، اصلی را تاسیس می کند که چنانچه شک کردیم شارع یک ظنی را حجت قرار داده یا نه، قاعده اولی حجیت است یا اصل و قاعده اولی عدم حجیت است؟

مرحوم آخوند می فرماید شک در حجیت مساوق به عدم حجیت است، اصل عدم حجیت می باشد. حال اینکه اصل عدم حجیت است، به دو نحو امکان دارد تصویر شود ۱- اصل عدم حجیت است بدین معنی که عقلاً حجیت فعلی که بتوان به آن استناد کرد و منجز و معذر باشد در جایی است که حجیت واصل شود و علم و قطع به حج وجود داشته باشد. حج غیر واصله قابل تنجیز و تعذیر نیست. این یک معنی است که مرحوم آخوند اختیار کرده. ۲- شک در حجیت انشائی موجب می شود که ما قطع پیدا کنیم اصلاً حجیتی جعل نشده، به عبارت دیگر شک در حجیت انشائی مساوق است با قطع به عدم حجیت انشائی.

اما نسبت به احتمال اول - که ظاهر کفایه هست -، به چه دلیل شک در حجیت عقلاً مساوق با عدم حجیت است؟ ایشان می فرماید منجز باید برسد یعنی اگر عقل به قبح عقاب بلا بیان حکم می کند، احتمال منجز واقعی، احتمال حجت واقعی، بیان نیست. بیان آن چیزی هست که واصل شود. احتمال منجز واقعی بالاتر از احتمال حکم واقعی که نمی شود، چطوری که احتمال حرمت عصیر ذیبی بیان نیست، اگر یک خبر ضعیفی بر حرمت شرب عصیر ذیبی قائم شود خب آن نیز بیان نیست و مصحح عقوبت نیست. عقل در قبح عقاب بلا بیان، بیان را لازم می داند و بیان این است که واصل شود. این نسبت به قبح عقاب بلا بیان.

حال اگر یک عمومی داریم مثل اکرم العلماء، یک خبر ضعیفی قائم شده که لا تکرم الفساق من العلماء. خب وقتی ما یک عمومی داریم و آن عموم حجت است و در تخصیص شک داریم، جناب آخوند ره شما می فرماید شک در حجیت مساوق عدم حجیت است فعلاً، شما اینجا را

چطور درست می کنید؟ ما یک عمومی داریم که اکرم العلماء است، حجیت عموم به حکم عقل نیست بلکه به سیره عقلاء است یا هر دلیلی که هست، ولی وقتی که حجت شد عقل می گوید نمی توانید از این حجت به لا حجت رفع ید کنید. جناب آخوند ره آیا این به حکم عقل است یا به سیره عقلاء است، عقلاء می گویند که هر گاه در تخصیص شک کردید باید به عموم عام مراجعه کنید. حال در شک در تخصیص فرق نمی کند که یک خبری آید که احتمال حجیت آنرا می دهید یا اصلاً احتمال واقعی تخصیص را می دهید. جناب آخوند ره این به سیره عقلاء است یا به دلیل عقلی است؟ بله در قبح عقاب بلا بیان حق با شماست اما اینجا چه؟ یا اگر ما اطلاق رفع ما لا یعلمون داریم و بعد یک خبر ضعیفی آمد که باید در مناخح باید احتیاط کنید. حجیت این خبر معلوم نیست و احتمال می دهیم شارع این را حجت قرار داده. اینکه این حجت نیست آیا به حکم عقل است یا به حکم عقلاء است. یا مثلاً اگر یک خبری آمد که عصیر عنبی حرام است، وقتی ذهاب ثلثین شد حلال می شود، بعد یک روایتی آمد که عصیر عنبی حلال است منتهی این روایت ضعیف است و در حجیت آن شک داریم. اینجا شک در حجیت مساوق عدم حجیت است به چه معناست؟ یعنی به آن خبر ضعیف نمی توانیم اخذ کنیم اما این خبر موثق، این خبر معتبر معارض می شود یا معارض نمی شود، آیا این حجت است یا حجت نیست؟ کدام یک از اینها به حکم عقل است!

اینکه آخوند ره می فرماید شک در حجیت عقلاً مساوق با عدم حجیت است چطور ممکن می باشد؟ در برخی از موارد بله و آن، معذر و منجز نیست اما اینکه ما می توانیم به حجت مقابل اخذ کنیم یا نه؟ و به این نباید اعتنا کنیم ... چون حجیت به همین معنی که آن را از تاثیر باندازد، خوب چنانچه به این معنی باشد، اگر چه شک در حجیت مساوق با عدم حجیت هست ولی نه عقلاً. تنجیز و تعدیر بر قطع به حجیت و حجت واصله مترتب می شود عقلی نیست. بله آنجایی که ما باشیم و فقط این حجت را بررسی کنیم، اگر شک داریم یک چیزی منجز هست یا منجز نیست، معذر هست یا معذر نیست، اینکه عقل می گوید به این اعتناء نکند به چه معنی؟ یعنی قبح عقاب

بلا بیان را معتبر می داند یا آنهایی که اصالة الحذری هستند، کسی گفت حق الطاعه ای هستیم، اینکه بر شرب تنن خبر آمد که حرام می باشد و من شك کردم حجت است یا حجت نیست، به مجرد شك، از اصالة الحذر دست بر نمی داریم. ولکن جهات دیگر را باید حساب کرد. بله اگر طرف مقابل حجت عقلی باشد، شك در حجت مساوق با عدم حجیت است اما اگر طرف مقابل حجیت عقلی نباشد بلکه حجیت شرعی باشد مثل این مثال هایی که زدیم دیگر نمی توان گفت شك در حجیت مساوق با عدم حجیت است بلکه آن به همان حکم عقلاء یا به اطلاق دلیل حجت یا سیره عقلاء و امثال ذلك ...

اما تقریب دوم. تقریب دوم این بود که شك در حجیت مساوق با قطع به عدم حجیت است. امکان دارد کسی بگوید شك در حجیت مساوق با قطع به عدم حجیت است متنافیین است زیرا ممکن است انسان هم قطع به عدم حجیت داشته باشد و شك در حجت داشته باشد. امکان دارد کسی بگوید در استصحاب شما می گوید اگر شك داشتی بگو یقین دارم. می گویم استصحاب اشکال ندارد زیرا شك وجدانی با یقین تعبدی جمع می شود اما در شك در حجیت مساوق با قطع به عدم حجیت است ... باز آن فرمایش آخوند ره معقول بود یعنی شك در حجیت انشائی مساوق با قطع به عدم حجیت فعلی است اما این تقریب دوم که شك در حجیت انشائی مساوق با قطع وجدانی به عدم حجیت انشائی مساوق با قطع به عدم حجیت انشائی است؟ این اشکال ندارد، اینکه شك در حجیت انشائی مساوق با قطع به عدم حجیت انشائی است بدین معناست که با غمض از این دلیلی که می گویم و فی حد نفسه و ابتداءً اگر شك کردی با این دلیل قطع پیدا می کنی. این مثل آن می ماند که بگویند شك دارم باران می آید یا نمی آید. وقتی پنجره را باز کنید، شك در باران آمد مساوق است با اینکه قطع پیدا کنید که یا باران می آید یا باران نمی آید زیرا وقتی پنجره را باز کردید بیرون را می بینید. این شك با غمض عین از پنجره را باز کردن است. شك در حجیت مساوق با قطع به عدم حجیت است یعنی با توجه به دلیلی که الآن ذکر می کنیم شك از

بین می رود و به تعبیری شک بدوی و غیر مستقر است اما وقتی به دلیل نگاه کنید قطع پیدا می کنید.

حرف مرحوم آخوند این است که (أن الأصل فيما لا يعلم اعتباره بالخصوص شرعا و لا يحرز التعبد به واقعا «وقتی شک داریم شرعا این را معتبر کرده یا نه، تعبد به او کرده یا نه» عدم حجیته جزما «به چه معنی؟» بمعنی عدم ترتب الآثار المرغوبة من الحججة علیه قطعا «آثار حجیت بار نمی شود» فإنها «آثار» لا تکاد تترتب إلا علی ما اتصف بالحجیة فعلا و لا یکاد یکون الاتصاف بها إلا إذا أحرز التعبد به و جعله طريقا متبعا ضرورة أنه بدونه لا یصح المؤاخذه علی مخالفة التکلیف بمجرد إصابته و لا یکون عذرا لدى مخالفته مع عدمها و لا یکون مخالفته تجریا و لا یکون موافقته بما هي موافقة انقيادا) ظاهر عبارت آخوند ره کلمه عقلا ندارد. ایشان می فرماید آثار مرغوب از حجیت بار نمی شود اما معلوم می شود که مقصود همان تنجیز و تعذیر عقلی ست لذا می فرماید منجز نیست، عذر نیست، تجری نیست، انقیاد نیست.

جناب آخوند ره اگر ما یک خطابی داشته باشیم اکرم العلماء، و یک روایت ضعیفی داشته باشیم لا تکرم الفساق من العلماء. از آثار مرغوب این روایت ضعیف این است که عام تخصیص بخورد. خب اینکه عام تخصیص می خورد یا تخصیص نمی خورد به عقل ربطی ندارد. این نه بحث تجری ست و نه به بحث انقیاد، این را عقلاء ... بله امکان دارد کسی بگوید شما چرا می خواهید بی خودی به آخوند ره اشکال کنید. ایشان اصلا در کلام خود کلمه عقلا ندارد. فرمایش آخوند این است « أن الأصل فيما لا يعلم اعتباره بالخصوص ... عدم حجیته جزما» نگفته عقلا. یعنی چه حجت نیست یعنی آثار مرغوب از حجت بر این بار نمی شود. بله بعد دارد که مؤاخذه صحیح نیست و لا یکون عذرا لدى مخالفته. اینها ممکن است عقلی باشد اما ادعای ایشان مطلق است. این دفاع را امکان دارد کسی از آخوند ره بکند.

یک دفاع دیگری که امکان دارد کسی از آخوند ره کند این می باشد که ما بگوییم حتی اگر عقلاً هم بگذارد باز درست می شود زیرا الآن ما یک خبری داریم اکرم العلماء، این خبر حجت

است. یک خبر ضعیفی داریم لا تکرم الفساق من العلماء، این خبر مشکوک الحجة است. اگر عبد به این خبر اخذ کند و عالم فاسق را اکرام نکند، عقل می گوید تو حق نداشتی. می گوید شما که گفتی که اصالة العموم به حکم عقلاء است و به حکم عقل نیست. می گوئیم بله ولی بعد از آنکه عقلاء گفتند اکرم العلماء حجت است، عقل می گوید اگر تو بخواهی عذر بیاوری نمی توانی عذری بیاوری. منتهی همان طور که عرض کردم این توجیه، توجیه بعیدی است. احساسم این است که حواس مرحوم آخوند به این جهت نبوده.

کلام در این بود که شک در حجیت چرا مساوق با عدم حجیت است؟ کسی که این حرف را می زند، دو راه بیشتر ندارد یک راه این می باشد که بگوید حجت تا واصل نشود، جعل حجیت لغو است. بین حکم واقعی و حکم ظاهری و جعل حجیت فرق می باشد. در حکم واقعی اگر حرمت شرب تن واصل هم نشود، جعل آن لغو نیست چرا که امکان احتیاط هست ولی جعل این حکم ظاهری در صورتی که واصل نشود لغو است زیرا نه منجز می باشد و نه معذر. وقتی عقل گفت نه منجز می باشد و نه معذر، جعل حجیت لغو است و صدور کار لغو از حکیم، آن هم خداوند سبحان محال است، از شارع مقدس چه وجود مقدس ائمه علیهم السلام و چه وجود نازنین خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین محال است.

این تقریب مبتنی بر این است که ما اول ثابت کنیم که حجت واقعی به وجوده الواقعية هیچ اثری ندارد اما اگر اثر می داشت، دیگر این استدلال نا تمام می باشد.

راه دوم این است که مثلاً یک کسی بگوید ما ادله قطعیه داریم که شارع مقدس فرموده هر چیزی را که شک در حجیت آن کردید، من او را حجت قرار ندادم. ولو عقلاً ممکن است ولی در مقام اثبات آن را حجت قرار ندادم. پس باید یکی از این دو راه را برود.

اما راه اول که مرحوم آقای تبریزی کثراً ما اسناد می داد به آقای نائینی ره - در ذهنم هست که در اجود دیده ام - که ایشان می فرماید ما در احکام ظاهریه مصوبه هستیم یعنی حکم ظاهری ای که اماره بر خلاف آن باشد نداریم. حکم ظاهری اگر واصل شود هست و اگر واصل نشود نیست.

کسی که بخواهد بگوید «شک در حجیت انشائی مساوق با قطع به عدم حجیت انشائی است»، اولاً باید این راه درست کند که اخذ علم به حکم در موضوع حکم عقلاً ممکن است. شارع می تواند بفرماید من خبر ثقه را حجت قرار دادم برای کسی که قطع به حجیت خبر ثقه دارد اما کسی که قطع به حجیت خبر ثقه ندارد، من آن را حجت قرار ندادم.

خب امثال مرحوم آخوند و آقای نائینی ره و آقای خوئی ره که این را قبول ندارند و می فرمایند «اخذ علم به حکم در موضوع شخص حکم محال است» اصلاً این راه را نمی توانند بروند اما کسی که مثل آقای صدر که اخذ علم به حکم را در موضوع حکم ممکن می داند می تواند بگوید شک در حجیت انشائی مساوق به قطع به عدم حجیت انشائی است، منتهی باید دو مقدمه را ثابت کند. یک مقدمه این است که حجت امکان ندارد، اثر ندارد، حجت واقعی بدون وصول اصلاً اثر ندارد. مقدمه دوم این است که وقتی حجت فعلی لغو شد، صدور لغو از حکیم ولو اطلاقاً محال و قبیح است.

اما اگر کسی یکی از این دو مقدمه را علی سبیل مانعة الخلو اشکال کرد یا گفت در جایی لغو قبیح است که شارع مقدس بخواهد آن لغو را بالخصوص جعل کند اما اگر لغو در ضمن اطلاق بخواهد جعل شود دیگر قبیح نیست زیرا اطلاق مؤونه زائد ندارد مثلاً الآن بفرماید خبر حجت است چه حجیت به شما واصل شود و چه حجیت به شما واصل نشود. خب اگر بفرماید حجیتی که به شما واصل شود، خبری که به شما واصل شود حجت است مؤونه بیشتری دارد زیرا به کرات و مرّات گفتیم جعل یک ابراز و یک اعتبار است. اینکه من بخواهم اعتبار کنم «طبیعی خبر حجت است» یا بخواهم اعتبار کنم «خبری که واصل شده»، مؤونه اعتبار «خبری که واصل شده» بیشتر است کما اینکه ابراز هم همین طور است، کلمات «خبر واصل حجت است» از کلمات «خبر حجت است» بیشتر می باشد لذا مؤونه مقید بیشتر است. پس وقتی مؤونه اطلاق کمتر است یا مساوی است دیگر جعل اطلاق قبیح نیست. پس این یک راه است که این مقدمه را اشکال کند.

راه دیگر این است که این مقدمه را اشکال کند که حجت انشائی اثر دارد. این را هم اگر اشکال کند خوب است.

آقای صدر می فرماید حجت انشائی اثر ندارد. این کلام آقای صدر نیست و قبل از ایشان، آقای خوئی ره، آخوند ره، شیخ انصاری ره نیز این را فرموده اند منتهی عرض کردیم که آقای صدر در واقع جمع آوری ست منتهی اصطلاحاتی به کار برده که گاهی مواقع جدید است مثلا قبح عقاب بلا بیان ... از سابق الایام یک عده گفته اند ما قبح عقاب بلا بیان را قبول نداریم و اصل اشیاء بر حذر است و حق الطاعه ای هستیم، حال ایشان آمده و گفته مولویت ذاتیه، دایره مولویت خداوند سبحان ... اینها در واقع الفاظ است و الا مطلب یک ذره با آنچه سابق قدما فرموده اند فرق نمی کند. اینجا هم همین طور است. اینکه ایشان کلام را مرتب کرده و آن چه مرتب کرده اشکال دارد لذا کلام را به ایشان نسبت می دهم و الا در واقع این حرف ها، حرف ها عام است و این طور نیست که ایشان زده باشد یا آقای خوئی ره زده باشد بلکه قبل از اینها بوده.

ایشان می فرماید که حجیت انشائی اثر ندارد چرا که یا قبح عقاب بلا بیان را قبول داریم یا قبول نداریم. اگر ما در شبهات بدویه قبح عقاب بلا بیان را قبول داریم، خب مجرد احتمال واقع بیان نیست کما اینکه مجرد احتمال واقع و اینکه احتمال دهیم یک منجزی بر آن قائم شده نیز بیان نیست زیرا عرض کردیم قبح عقاب بلا بیان در واقع یک قضیه به شرط محمول است. این یک چیزی نیست که یک کسی بگوید من قبح عقاب بلا بیان را قبول دارم و یکی بگویم قبول ندارد چرا که قبح عقاب بلا بیان دو توجیه دارد. یک توجیه این است که مراد از بیان علم است، یعنی عقاب بدون علم قبیح می باشد. خب این مسلما قبیح است زیرا اگر شارع بفرماید احتیاط کند، اگر احتمال تکلیف دادی، عقابت می کنم. این قبح عقاب بلا بیان که مرحوم آقای خوئی ره و مرحوم شیخنا الاستاذ خوب معنی کرده اند، بیان یعنی مصحح عقوبت، یعنی بیان بر عقوبت. خب اگر من بگویم قبح عقاب بلا بیان را قبول نداریم، بدین معناست که در جایی که عقاب صحیح نیست و قبیح است را بگویم قبول ندارم که عقاب قبیح است. این قضیه به شرط محمول است. نزاع در

صغری ست که آیا مجرد احتمال تکلیف مصحح عقاب هست یا مصحح عقاب نیست؟ یا در ما نحن فيه احتمال تکلیف واقعاً به علاوه احتمال قیام حجت بر آن، مصحح عقاب هست یا مصحح عقاب نیست؟ این ها در واقع مصحح نیست و فرقی نمی کند. پس در اینجا اثر نسبت به قبح عقاب بلا بیان ندارد.

یا نه شما یک اطلاقی دارد مثلاً یک اکرم العلماء دارید و در مقابل آن یک خبر ضعیف دارد که لا تکرّم الفساق من العلماء. خب در سیره عقلاء کسی حق ندارد از عموم رفع ید کند به مجرد اینکه شاید این خبر ضعیف و خاص حجت باشد. این هم بلا وجه است.

یا نه شما در مقابل رفع ما لا یعلمون هستید. یک خبر ضعیفی بر حرمت شرب تنن آمده، خب اطلاق رفع ما لا یعلمون می گوید شما نمی توانید رفع ید کنید.

یا استصحاب و لا تنقض الیقین بالشک است. لا تنقض می گوید اگر یقین داشتی و در بقاء شک کردی، با شک از یقین رفع ید نکن. خب اگر خبر ضعیفی بر حرمت شرب تنن آمده، استصحاب عدم حرمت شرب تنن جاری می شود و می گوید رفع ید نکن.

اینجا فقط یک اشکالی باقی می ماند و آن این است که مثلاً رفع ما لا یعلمون یا لا تنقض الیقین بالشک، اگر یک دلیلی آمده که احتمال می دهیم حجت باشد و مفاد حجت هم اعتباره علماً است. وقتی مفاد حجت اعتباره علماً است چطور رفع ما لا یعلمون جاری می شود، چطور لا تنقض الیقین بالشک جاری می شود. این تمسک به عام در شبهه مصداقیه است زیرا شاید این ما یعلم باشد، چه کسی می گوید ما لا یعلم است! اگر خبر ضعیف حجت باشد این علم است. لا تنقض الیقین بالشک، چه کسی می گوید این شک است! شاید بل انقضه بیقین آخر باشد. این می شود تمسک به عام در شبهه مصداقیه. این را چطور حل می کنید؟

آقای صدر می فرماید وقتی ما گفتیم مثلاً آن خبر ضعیفی که می فرماید شرب تنن حرام، علم است حکومت می شود. لب حکومت تخصیص است. فرق تخصیص و حکومت در مقام اثبات است و در مقام ثبوت تخصیص می باشد. همان طور که در سیره عقلاء اگر در تخصیص زائد

شک کنند به عموم تمسک می کنند، همان طور در سیره عقلاء اگر در حکومت زائد شک کنند به دلیل محکوم تمسک می کنند. اینجا وقتی من احتمال می دهم این مصداق رفع ما لا یعلمون نباشد و مصداق ما یعلمون باشد، آیا واقعا این یعلمون ثابت شده؟ خیر اگر ثابت باشد این حکومت اضافه است. همان طور که شک در تخصیص زائد مجرای عموم است، شک در حکومت زائد هم مجرای دلیل محکوم است. تا حاکم ثابت نشود از دلیل محکوم رفع ید نمی کنیم. بله اگر ورود باشد این درست نیست.

جناب آقای صدر سوال می کنیم ادله حجیت نسبت به قبح عقاب بلا بیان وارد است یا حاکم؟ قطعاً وارد است زیرا همیشه در حکومت باید حاکم و محکوم در حیطة یک مولی باشد. معنی ندارد که یک کشوری بگوید قانون من بر کشور دیگر حاکم است. عقل یک حاکم است و شارع مقدس یک حاکم است. معنی ندارد که بگوییم حکم شارع بر حکم عقل حاکم است لذا هر جا مقدم باشد ورود دارد. خب شما که فرمودید به مجرد شک در حجیت از قبح عقاب بلا بیان دست بر نمی داریم و اینجا می فرمایید بله اگر ورود باشد، در ورود شبهه مصداقیه معنی دارد. آقای صدر به آن معنایی که شما می گوید هم در ورود شبهه مصداقیه معنی دارد و هم در حکومت زیرا یک وقت ممکن است بگوید قبح عقاب بلا بیان الا آن جایی که علم اعتبار شده باشد چه مکلف بداند و چه نداند، این ورود می شود و معنی دارد کما اینکه حکومت معنی دارد زیرا ممکن است بفرماید رفع ما لا یعلمون و مقصود من از آنجایی که ما لا یعلم واقعا هست، این دلیل تخصیص خورده. آقای صدر این حرف از شما خیلی عجیب است. اگر می خواهید بگویید در ورود شبهه مصداقیه تصویر دارد خب در حکومت هم تصویر دارد. اگر می خواهید بگویید حکومت در مقام اثبات شبهه مصداقیه ندارد، خب در ورود هم ندارید، خود شما گفتید به مجرد احتمال واقع و احتمال حجت بر واقع، بیان نمی شود.

به همین جهت ذیل کلام ایشان ناقص است

و للكلام تتمه ان شاء الله فردا. و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم
اجمعين